

The Principle of the Authenticity of Linking a Child to Lawful Sexual Intercourse ¹

Doi: 10.22034/jrj. 2020. 56064.1902

Abdollah Esmati Yahya Abadi

Student of Level Three at Hawza Ilmiyya of Mashhad- Iran; (*Corresponding Author*);
esmati@mailkh.com

Seyyed Mohammad Hassan Mousavi Mehr

Teacher of Advance Level at Mashhad Hawza Ilmiyya and PhD Student at Ferdowsi
University of Mashhad- Iran; m@m.com

Receiving Date: 2019-11-21; Approval Date: 2020-05-27

**Justārḥā-ye
Fiḥī va Uṣūlī**

Vol.7, No.24

Fall 2022

71

Abstract

One of the most important and widely used principles in the discussion of lineage is the principle of linking a child to lawful sexual intercourse (*waṭī al-muḥtaram*). This principle, which applies in the case of doubt, is mentioned for the first time in the words of the author of the book *Jawāhir al-Kalām*. Although it has been claimed that this principle was one of the initiatives of the author of *Jawāhir al-Kalām* and does not have a precedent in the words of jurists, its roots can be seen in the words of the jurists before him and in their discussions such as having sexual

1 . Esmati Yahya Abadi - A; (2022); “ The Principle of the Authenticity of Linking a Child to Lawful Sexual Intercourse “; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 7 ; No: 24 ; Page: 71-102 ; Doi:10.22034/jrj.2020. 56064.1902

intercourse with a usurped slave-girl, breastfeeding (*riḍā'*) and inheritance.

The implications of this principle are that, if there is any doubt between giving birth to a child due to lawful sex intercourse, including a woman having sexual intercourse with her husband or misapprehended sex intercourse (*waḥī bi al-shubhā'*), according to *sharī'ah* the child belongs to a person whose sexual intercourse is lawful and all the legal effects such as inheritance are applied to such a person. While describing the differences between this principle and the principle of *al-farāsh*, this study presents evidence for the authenticity of this principle such as the connection between lawful sex intercourse and linking the child to it, the principle of validity (*iṣālat al-ṣiḥah*), reference to the narrations, and the attention of the *sharī'ah*. After criticizing most of that evidence, the only evidence that seems to be valid from the viewpoint of the writer is the attention of the *sharī'ah*, and assuming its validity, the minor premise of this issue is proved by induction.

Keywords: Marriage, Proving the Lineage, Misapprehended Sex Intercourse (*waḥī bi al-shubhā'*), Reluctance (*ikrāh*), Lawful Sex Intercourse, Principle of Farāsh.

قاعده اصالت لحوق ولد به وطنی محترم^۱

عبدالله عصمتی یحیی آبادی^۲

سید محمد حسن موسوی مهر^۳

چکیده

از جمله قواعد مهم و پرکاربرد در بحث نسب، قاعده لحوق ولد به وطنی محترم است. این قاعده که در صورت شک جاری می‌شود، برای اولین بار در کلمات صاحب جواهر مطرح شده است. اگرچه ادعا شده است که این قاعده از ابتکارات صاحب جواهر بوده است و پیش از آن سابقه‌ای در میان عبارات فقها نداشته است ولی می‌توان ریشه‌های آن را در کلمات علمای قبل از او در خلال مباحثی مانند وطنی غاصبانة کنیز و رضاع و ارث به دست آورد.

مفاد این قاعده آن است که چنانچه میان پدید آمدن فرزند از راه حلال (وطنی محترم) اعم از وطنی شوهر و وطنی به‌شبهه و میان راه حرام (غیر محترم) شک وجود داشته باشد، از دید شرع فرزند ملحق به کسی است که وطنی از ناحیه او حلال و محترم بوده باشد و تمام آثار شرعی لحوق فرزند از قبیل ارث بر چنین شخصی مترتب می‌شود.

در این مقاله، ضمن بیان تفاوت این قاعده با قاعده فراش، ادله‌ای بر اعتبار آن همچون ملازمه میان عنوان وطنی محترم و لحوق فرزند، اصالة الصحة، اصطیاد از روایات و مذاق شریعت مطرح شده است. در ضمن نقد اکثر آن ادله، تنها دلیل باقیمانده که از نظر نگارندگان

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷.

۲. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان، مشهد-ایران، (نویسنده مسئول): esmati@mailkh.com

۳. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه فردوسی مشهد: m@m.com

معتبر به نظر می‌رسد، دلیل مذاق شریعت است که بر فرض حجیت آن، صغرای آن در این بحث با استقرا ثابت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نکاح، ثبوت نسب، وطی به شبهه، اکراه، وطی محترم، قاعده فراش.

مقدمه

شکی نیست که بحث نسب و رابطه میان فرزند و والدین، اهمیت زیادی در فقه دارد. مباحثی مانند توارث، امکان استفاده از خمس، امامت در نماز جماعت و نیز حرمت استفاده از زکات مبتنی بر لحوق شرعی فرزند به والدین یا پدر. در مواردی که شک در این انتساب واقع شود، حکمت بالغه الهی اقتضاء می‌کند تا با بیان قاعده یا قواعدی وظیفه افراد را درباره آن مشخص نماید.

از جمله این قواعد، قاعده «لحوق ولد به وطی محترم» است که مفاد آن به صورت اجمالی عبارت است از: این که اگر در موردی وطی محترمی مانند وطی زوج و یا وطی به شبهه و هم‌چنین وطی نامحترمی مانند وطی شخص زانی رخ دهد و شک در تعلق ولد به وطی کننده به وطی محترم و یا زانی باشد، فرزند از لحاظ نسب متعلق به وطی کننده به وطی محترم است.

باید توجه داشت که این قاعده مختص به جایی نیست که یقین به تحقق وطی غیر محترم و حرام داشته باشیم، بلکه در فرض احتمال تحقق چنین وطی، مانند مواردی که میان زوجین درباره فرزند اختلاف وجود داشته باشد نیز جاری است و آثار شرعی فرزند را ثابت می‌کند.

اهمیت این قاعده در مواردی روشن می‌شود که قاعده «الولد للفراش» جاری نشود. در این صورت با اثبات انتساب فرزند به شخصی که مجامعت او حلال بوده است آثار شرعی مترتب بر آن را جاری می‌سازیم.

پیشینه

با تحقیقی که نگارندگان این مقاله انجام داده‌اند، این قاعده با این عبارت، برای اولین بار و تنها در کلمات صاحب جواهر مطرح شده است و پیش از او هر چند

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۷۴

اشاراتی به آن رفته است، ولی هیچ‌یک از فقها به‌شکل صریح و مستقل به آن نپرداخته‌اند.

صاحب جواهر ذیل این مسئله که اگر زوج و زوجه دربارهٔ ولد اختلاف داشته باشند و زوج مدعی باشد که از زمان وطی، نهایت مدت حمل سپری شده است و در نتیجه امکان لحوق فرزند به او وجود ندارد، ولی زوجه این ادعا را رد نماید، چنین گفته است:

«اما مسئلهٔ دوم که همان اختلاف [میان زوج و زوجه] بود ظاهراً مبنای این مسئله، اصل لحوق فرزند به وطی محترم تا زمان روشن شدن فساد این [لحوق] است. این [قاعده] قاعده‌ای دیگر غیر از قاعدهٔ «الولد للفراش» است، هرچند علت این تمایز را [به این جهت] بدانیم [که از قاعدهٔ فراش اخص است. بنابراین هر زمان وطی محترمی تحقق پیدا کند شرعاً به لحوق فرزند [به وطی کننده] حکم می‌شود، مگر آن که علم پیدا شود که [این فرزند به وطی کننده ملحق نیست مثل این که] وضع حمل قبل از سپری شدن اقل حمل یا پس از سپری شدن اکثر حمل بوده باشد و یا به دلیل دیگری [این علم پدید آید]. پس در این فرضی [که گذشت] که وطی توسط زوج صورت گرفته است و زوج و زوجه در مدت سپری شده از وطی با یکدیگر اختلاف دارند، زن به این دلیل که سخنش موافق اصل پیش گفته [یعنی اصل لحوق فرزند به وطی محترم] است منکر محسوب می‌شود [و لازم است مرد بر ادعای خود دلیل و بینه اقامه نماید] و در این میان فرقی نیست که زوج ادعا نماید که [از زمان وطی] اقصی الحمل سپری شده است یا اقل حمل سپری نشده است، چون در هر حال ادعای وی مخالف با اصل لحوق فرزند به وطی کننده محترم است» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱: ۲۳۴).

در این فرع، به جهت اختلاف زوج و زوجه در مدت زمان سپری شده از وطی، امکان جریان قاعدهٔ فراش وجود ندارد، چرا که درحقیقت بازگشت اختلاف زوجین به تحقق و عدم تحقق فراش است و در چنین موردی، اصلی که با آن بتوان ثبوت یا عدم ثبوت فراش را اثبات کرد وجود ندارد. بنابراین به دلیل اقرار زوج بر وقوع وطی محترم، موضوع قاعدهٔ «لحوق ولد به وطی محترم» ثابت می‌شود و به آن عمل می‌کنیم.

بعد از صاحب جواهر، این قاعده توسط بعضی از معاصران نیز مورد بررسی قرار گرفته است، ولی این قاعده را به عنوان قاعده‌ای ابداعی توسط مرحوم صاحب جواهر و بدون مستند شرعی تلقی کرده‌اند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۷۸۴۹/۲۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۵۱۸).

این در حالی است که ریشه‌های این مضمون، گرچه به نحو اجمالی در کلمات بعضی از فقها آمده است و بدون استناد نیست.

۱. شواهد وجود این مضمون در کلمات فقیهان

به طور کلی می‌توان شواهد وجود این مضمون در کلمات فقها را در حول سه مسئله مشاهده کرد:

۱-۱. ثبوت مهریه و حقوق ولد

اگر شخصی کنیزی را غصب کند و با او همبستر شود، به فرض علم به غصبیت، فقها حکم کرده‌اند که ولد ملحق به او نیست، بلکه ملحق به کنیز است و در نتیجه به مولای او می‌رسد و در عکس مسئله، حکم به حقوق فرزند به واطی کننده شده است. محقق ثانی در بیان علت حکم نخست یعنی الحاق فرزند به کنیز و در نتیجه جزو اموال دانستن کنیز، چنین می‌گوید:

«این [مسئله] نیز از صوری است که قبلاً بیان آن‌ها گذشت، که اگر غاصب، عالم به تحریم [مجامعت] باشد و کنیز چنین علمی نداشته باشد، در این صورت صرفاً غاصب زناکار است نه کنیز. بنابراین، فرزند به غاصب ملحق نیست، بلکه متعلق به صاحب کنیز است، زیرا منتسب به کنیز و ملحق به وی است و [علاوه بر آن که] لازم است بر غاصب حد زنا جاری شود، باید مهر [المثل] کنیز را نیز بپردازد، زیرا واطی از ناحیه کنیز محترم بوده است» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۶/۶).

۱-۲. حصول محرمیت به واسطه شیر حاصل از واطی به شبهه

در ارتباط با این که اگر واطی به شبهه‌ای واقع شود، آیا شیر حاصل از آن سبب محرمیت شیرخوار به مرد و فرزندان او می‌شود یا خیر، مشهور فقها فتوا به نشر حرمت

و محرمیت داده‌اند. شهید ثانی وجه این حکم را ملازمهٔ میان حقوق فرزند به فرد و نشر محرمیت از جانب او به واسطهٔ شیر حاصل از ولادت چنین فرزندی می‌داند. ایشان در این باره چنین می‌گوید:

«[وطی به] شبهه داخل در وطی صحیح است. علت این که [مصنف] وطی به شبهه را به صورت خاص ذکر کرده است، این است که اشاره‌ای به وجود اختلاف دربارهٔ آن داشته باشد. میان علما در غیر بحث رضاع مشهور است که وطی به شبهه، به نکاح صحیح ملحق است، زیرا وطی به شبهه همانند نسب صحیح است و شیر [و رضاع] تابع نسب صحیح است. [شایان ذکر است که] ابن ادریس [حلی] معتقد است که وطی به شبهه نشر حرمت نمی‌کند و بعد از بیان این مطلب بلافاصله قائل به تحریم شده است و می‌گوید: "من نسبت به این مطلب تامل دارم". [بنابراین] حاصل کلام ابن ادریس بازگشت به تردید وی در این مطلب دارد. [به هر حال بنا بر قبول قول مشهور] شیر حاصل از وطی به شبهه نسبت به فردی موجب محرمیت می‌شود که متصف به وطی به شبهه بشود، بنابراین اگر شبهه از ناحیه زن و مرد تحقق پیدا کرده باشد، به تبع حقوق فرزند به هر دو، احکام شیر به آن‌ها تعلق خواهد گرفت و اگر شبهه اختصاص به یکی از این دو داشته باشد، احکام رضاع نیز به همان فرد اختصاص خواهد داشت، چه این که این احکام تابع فرزند [شرعی] است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۰۸/۷-۲۰۷).

قاعدهٔ اصالت حقوق ولد
به وطی محترم

۷۷

شهید در عبارت فوق مستند حقوق فرزند را قاعدهٔ فراش قرار نداده است، چرا که اگر چنین بود تطبیق آن بر زن به تنهایی امکان پذیر نبود. بنابراین در وطی به شبهه، نه از باب جریان قاعدهٔ فراش بلکه از باب احترام داشتن این وطی، حقوق فرزند ثابت است، کمالین که تعابیر او نیز ظهور در این قاعده دارد.

۱-۳. ارث

در بحث ارث، مشهور بلکه اجماع فقهای امامیه بر این است که ولد زنا ارث نمی‌برد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۳۸/۱۳، نجفی، ۱۳۶۲، ۲۷۴/۳۹)، حال آن که در کلمات همین بزرگان آمده است که اگر در فرایند انعقاد نطفه یک طرف مرتکب حرام نشده باشد

مثل آن که او را مجبور به این کار کرده باشند و یا این که از روی شبهه مجامعت کرده باشد، در این صورت علاوه بر این که از فرزند ارث می‌برد، فرزند نیز از او ارث خواهد برد. محقق اردبیلی می‌نویسد:

«و اگر زنا نسبت به یکی از پدر یا مادر رخ داده باشد، نسبت به وی [شرعاً] نسب حاصل نخواهد بود و برای طرف مقابل [که مرتکب زنا نشده است] نسب حاصل خواهد شد. بنابراین [مولودی که از چنین مجامعتی متولد شده است] همانند بچه ملاعنه خواهد بود [که از ناحیه پدر رابطه خویشاوندی شرعی ندارد ولی از ناحیه مادر ارث و سایر احکام جاری است]» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۱/۵۱۹).

در میان فقهای معاصر نیز به این مطلب تصریح شده است.

«از ولد زنا نه پدر و نه مادر زناکار او ارث نمی‌برند و [همچنین است] کسانی که به واسطه پدر و مادر با او ارتباط دارند، او نیز از این افراد ارث نمی‌برد. از ولد الزنا تنها فرزندان و [همسرش اعم از] زوج یا زوجة او ارث می‌برند و او نیز از آنها ارث خواهد برد و چنانچه زنا اختصاص به یکی از پدر یا مادر داشته باشد عدم توارث به همان فرد اختصاص خواهد داشت» (حکیم، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۱۱).

حتی محقق اول، موضوع ثبوت ارث را وطی محترم می‌شمرد و در صورت عدم تحقق آن عنوان، ارث را ثابت نمی‌داند.

«گاه [برای اثبات انتساب ولد زنا به مادرش] به این مطلب تمسک می‌شود که او [ولد زنا] پدری ندارد و این که از مادرش متولد شده است، امری ثابت و متحقق است. پس باید گفت که نسبت او به مادرش ثابت است. اما این [وجه]، وجهی ضعیف است، زیرا انتساب [در منظر شرع مقدس] تنها در صورتی محقق می‌شود که یا ازدواج صحیحی باشد و یا این که [وطی به] شبهه باشد. و نظر حق [در رابطه با زانی] این است که تنها فرزند نسبی او از او ارث می‌برد [نه فرزند زنا]، زیرا نسب آن [زنا] منقطع [و در منظر شارع بی‌ارزش] است که وجه آن قول امام ع است: "الولد للفراش وللعاهر الحجر" که معنای آن [للعاهر الحجر] این است که فرزندی برای او نیست» (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ۳/۲۶۳).

صریح‌ترین عبارت در این باره را مرحوم نراقی بیان کرده است. او درباره این که

اگر وطی از یک طرف وطی به شبهه باشد می گوید که توارث ثابت است، زیرا این وطی نزد شارع معتبر است و به همین جهت آثارِ وطی معتبر بر آن مترتب می شود. «چنانچه شبهه از ناحیه یکی از ابویین باشد و از طرف دیگر وطی به شبهه [صورت گرفته باشد]، از جانب فردی که وطی به شبهه داشته است، هم فرزند ارث می برد و هم [به آن وطی کننده به شبهه از این فرزند] ارث خواهد رسید. [شایان ذکر است که [انکشاف این که وطی به شبهه صورت گرفته است، در صحت انتساب مضر نیست، چرا که اشتباه هم یکی از اسباب محلله [شرعی] است و شرعاً مثبت نسب است. پس نسب [میان فرزند و واطئ بالشبهه] از دید شرع صحیح است گرچه بعد آشکار شود که سبب این نسب فاسد بوده است» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۹/۴۴۰-۴۴۱).

۲. تحلیل کلمات

آنچه از کلمات فقیهان استفاده می شود این است که واقعیت و حقیقتی نفس الامری به نام وطی محترم مورد پذیرش علما بوده است که با اثبات آن می توان فرزند را ملحق به وطی کننده کرد. البته مفاد قاعده، همان گونه که بعد از این به صورت مبسوط بررسی خواهد شد چنین است که اگر در موردی وطی نامحترمی نیز در میان باشد و یا شک در تحقق وطی غیر محترم داشته باشیم، در این صورت نیز فرزند ملحق به فردی است که به صورت حلال وطی کرده است. عبارات فوق این معنا را به صورت کامل بیان نمی کند و لازم است که با استفاده از ملازمه میان احکام جاری برای زن و اثر وطی محترم، فرزند را ملحق به واطئ به فعل حلال نمود که اثبات این ملازمه در ضمن ادله خواهد آمد. پس آنچه تا به حال از کلمات علما به دست آمده است و به احتمال زیاد از پشتوانه های کلمات صاحب جواهر است، ثبوت حقیقتی به نام وطی محترم است که با علم به یک اثر، می توان به سایر آثار آن نیز پی برد.

۳. تحلیل مفاد قاعده

برای روشن شدن مفاد قاعده، ذکر دو مقدمه ضروری است.

۳-۱. مراد از وطی محترم

در ابتدا باید دانست که مراد علما از وطی محترم، وطی نیست که شارع تمامی آثار وطی صحیح، از جمله نسب را بر آن مترتب کرده است، زیرا در این صورت مفاد کلمات فقها و ملازمه مطرح شده، از قبیل ضروری به شرط محمول خواهد شد و مجالی برای اقامه دلیل بر آن باقی نمی ماند.

از کلمات بسیاری از فقها، در ابواب مختلف فقهی برمی آید که وطی محترم حقیقتی نفس‌الأمری است که اثبات آن از راه علم به آثار آن ممکن است.

حقیقت وطی محترم عبارت است از این که شارع در مقام اعتبار خود، همچنان که عناوینی مانند ملکیت یا نکاح و یا غیر آن‌ها را دارد که در تحقق آن‌ها شرایطی جداگانه از عرف لحاظ و اعتبار کرده است، در باب وطی نیز یک حقیقت عرفی وجود دارد که بر تمامی وطی‌ها اعم از این که به زنا باشد یا به غیر آن، اطلاق وطی می کند ولی شارع حصه خاصی از آن را نزد خود اعتبار کرده است و معتبر می داند و با سایر حصص آن، معامله عدم وطی کرده است و آثار وطی را بر آن مترتب نمی کند.^۱

البته این سخن به این معنا نیست که شارع وطی فرد زانی را مانند عدم وطی به نحو مطلق محسوب کرده است، زیرا لازمه چنین امری عدم ترتب آثار واحکام ولد الزنا حتی زنا بر این وطی است که یقیناً باطل است و با سایر ادله شرعی سازگار نیست. بلکه منظور آن است که شارع در دایره اعتبارات و احکام شرعی خود، این وطی را عدم وطی به حساب آورده است و این منافی با آن نیست که وطی محقق شده بالوجدان که داخل در اعتبارات شرعی نیست، آثاری شرعی داشته باشد.

از جمله آثار وطی محترم که در کلمات فقها مطرح شده است، ثبوت مهریه (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۱۱۰/۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۷/۸)، و برداشته شدن حد زنا (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۳۵/۱۲) و نیز لزوم نگه داشتن عده بر زن (سند، ۱۴۲۹ق، ۲۲۳/۱) است.

با توجه به آنچه گذشت، مراد از وطی محترم، وطی زوج و وطی به شبهه و وطی اکراهی می باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۸۰

۱. البته نسبت به وجود چنین حقیقت نفس‌الأمری اشکال وجود دارد که در آینده خواهد آمد.

۳-۲. نسبی بودن احترام و طی

گاه و طیی که رخ داده است، از طرف زن و مرد هر دو محترم و حلال است یعنی از راهی همانند ازدواج شرعی و یا شبهه رخ داده است و گاه این و طی از هر دو طرف، غیر محترم و حرام است. اما مواردی نیز وجود دارد که و طی از یک طرف از ناحیه محترم و از طرفی از ناحیه نامحترم است، مثل این که شخصی با اکراه با زنی همبستر شود که در این صورت و طی از ناحیه زن، محترم و از ناحیه مرد، نامحترم است.

گرچه ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که این مورد از مفاد قاعده خارج است، زیرا در آن یقین به تحقق و طی محترم، البته به صورت نسبی وجود دارد که فرزند نیز از آن ناشی شده است. در حالی که مفاد قاعده اختصاص به صورت شک در تشکیل فرزند از و طی محترم و نامحترم دارد، اما با دقت معلوم می شود که مربوط به بحث است و می توان با کمک بعضی از ادله حکم آن را استنتاج کرد.

بعضی از احکام به صورت نسبی بر و طی حلال مترتب اند یعنی نسبت به هر فرد که صدق عنوان و طی حلال بنماید این احکام جاری خواهد بود و گرنه خیر، مانند ارث که از یک جهت مرتبط با پدر است و از جهت دیگر مرتبط با مادر. در این دسته از احکام، همچنان که در کلمات علما ذکر شد، حکم توارث و عدم توارث نسبت به هر طرف جاری می شود یعنی بفرض اگر مادر مکروه یا بیهوش بوده باشد و با او زنا صورت بگیرد، فرزند از او ارث می برد و از پدر با فرض این که با اختیار اقدام به این و طی کرده باشد ارث نخواهد برد. اما دسته دیگر از احکام مخصوص به فرزندان زنا، چنین نیست که به صورت نسبی جاری شود، بلکه به صورت کلی یا جاری می شود یا جاری نمی شود، مانند جواز امامت جماعت یا قبول شهادت فرد که در این دسته چنانچه فرزند را ملحق به و طی محترم بدانیم، این احکام ثابت خواهند بود و گرنه این احکام ثابت نیست و از ظاهر کلمات برخی از فقها چنین استفاده می شود که فرزند تشکیل یافته از و طی حلال و حرام ملحق به حلال زاده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ۴۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۲۶۸/۴۱)، هر چند برخی دیگر در این مورد توقف کرده اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۳۹۸-۳۹۹، مسئله ۱۴۵۷)

بحث فوق بر این پیش فرض استوار است که موضوع حکم شرعی در دلیل

خود مقید به حلال‌زادگی یا حرام‌زادگی از یک طرف نشده باشد، مثل این که شارع موضوع حکم امامت جماعت را ولد زنا از جانب پدر بداند که در این صورت چون از ابتدا موضوع حکم مقید است، نوبت به اجرای این قاعده نمی‌رسد. همچنین مسئله دیگری نیز که در این زمینه مطرح است، قاعدهٔ لحوق فرزند به اشرف از میان والدین است که بعضی از بزرگان معاصر چنین مدعی‌اند که مستفاد از روایات است و فرزند را ملحق به شخصی می‌کند که وطی از ناحیه او شرعی باشد (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ۶۳/۱) که البته به اعتقاد نگارندگان، همهٔ جوانب این مسئله واضح نیست و نیاز به بحث دارد یعنی ثابت نیست که شریعت اشرف میان والدین را آن کسی دیده که وطی از ناحیه او محترم باشد یا این که مختص به صورت وطی به شبهه در جانب مرد است، همچنان که مستند اشاره شده در کلام بزرگ معاصر نیز مربوط به این مورد است.

با توجه به آنچه گذشت مفاد قاعده «الولد يلحق بالوطی المحترم» را می‌توان چنین بیان کرد:

ممکن است میان پدید آمدن فرزند از راه حلال (وطی محترم) - اعم از وطی شوهر و وطی به شبهه - و راه حرام (غیر محترم) شک وجود داشته باشد و یا این که وطی از ناحیهٔ یک طرف حرام و از ناحیهٔ طرف مقابل حلال باشد، مثل آنکه یک طرف نسبت به این عمل اکراه شده باشد یا جاهل به حرمت آن باشد. در تمام این صورت‌ها از دید شرع، فرزند ملحق به کسی است که وطی از ناحیهٔ او حلال و محترم باشد و تمام آثار شرعی لحوق فرزند از قبیل ارث بر چنین شخصی مترتب می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۸۲

۴. نسبت قاعده با قاعدهٔ فراش

از جمله قواعدی که شباهت بسیاری با قاعدهٔ مورد بحث دارد، قاعده معروف «فراش» است که مفاد آن عبارت است از: اگر در موردی شک در لحوق ولد به فراش و یا غیر آن وجود داشت، ولد ملحق به صاحب فراش خواهد بود. (بجنوردی،

۱۴۱۹ق، ۲۷/۴)

از این رو لازم است ابتدا تفاوت این دو قاعده را بیان کنیم تا از این رهگذر، محل بحث و مفاد قاعده «لحوق الولد بالوطی المحترم» نیز روشن تر شود.

۴-۱. تفاوت اول: صورت‌های علم یا شک در تحقق وطی

صورت‌هایی که ممکن است این دو قاعده در آن جاری شوند، سه صورت است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

الف) صورتی که از ناحیه زوج یا واطی بالشبهه یقین به عدم تحقق وطی داشته باشیم. روشن است که در این صورت فرزند امکان لحوق به این دو را ندارد، زیرا در علم اصول ثابت شده است که قطع دارای حجیت ذاتی است و نمی‌توان حجیت را از آن سلب کرد (آخوند خراسانی، ۱۴۳۲ق، ۲۵۸). بنابراین با توجه به این که این دو قاعده تبعیدی هستند و در نتیجه، امکان جعل و تعبد شارع وجود ندارد، هیچ‌یک از این دو قاعده در جایی که علم به عدم لحوق فرزند به فراش یا به وطی کننده محترم باشد جاری نخواهند شد.

ب) صورتی که بدانیم وطی از سوی زوج یا واطی بالشبهه محقق شده است. در این صورت، هم قاعده فراش جاری خواهد بود و هم قاعده وطی محترم، زیرا تحقق عنوان فراش و هم‌چنین وطی محترم قطعی است.

ج) صورتی که در تحقق وطی شک باشد که طبعاً در این صورت امکان وطی وجود خواهد داشت، مثل این که زن همسری داشته باشد که امکان وطی توسط او بوده است. ظاهر کلام صاحب جواهر که این قاعده را اخص از قاعده فراش می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲، ۲۳۴/۳۱) آن است که عنوان فراش صادق است ولی قاعده «لحوق الولد» جاری نیست. دلیل این مطلب آن است که به تصریح بعضی از فقهای امامیه در صدق عنوان فراش، امکان وطی کفایت می‌کند و دخول فعلی شرط نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۳۲/۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ۴۸/۳۴)، به همین جهت، قاعده فراش جاری خواهد بود. اما از آنجا که در تحقق عنوان وطی محترم شک داریم و تمسک به این قاعده از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام می‌شود، امکان جریان قاعده «لحوق ولد به وطی محترم» وجود ندارد.

نقد و بررسی

این تفاوت با این اطلاق صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در جریان قاعده فراش، احراز عنوان فراش شرط است و این که فراش به مجرد امکان وطی محقق شود، امری است که بدون دلیل به نظر می‌رسد. فراش درحقیقت، به معنای بستر است و در صورت شک در تحقق وطی، عنوان بستر صدق نمی‌کند، بلکه به نظر می‌رسد صحیح این است که آنچه منجر به تشکیل یافتن ولد می‌شود محقق شود که همان انزال در فرج و یا حوالی آن است، اگرچه دخول یا وطی شرط نباشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۵۰۳-۵۰۴). پس صرف این که در سابق وطی رخ داده باشد، منجر به تحقق فراش نمی‌شود، بلکه آنچه اهمیت دارد فراش فعلی است.

با توجه به این مطلب می‌توان گفت که در این قاعده نیز عنوان وطی موضوعیت ندارد، بلکه آنچه مهم است تحقق عنوانی است که احتمال تشکیل یافتن ولد از آن وجود داشته باشد که همان انزال است. بنابراین از این جهت تفاوتی میان دو قاعده وجود ندارد و در تمسک به هر دو، احراز این عنوان شرط است. در غیر این صورت تمسک به هر دو قاعده از قبیل تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام خواهد بود.^۱ از این رو ضعف کلام صاحب جواهر که پیش از این نقل شد معلوم می‌شود، زیرا در صورت اختلاف زوجین در گذشتن مدت اقصی الحمل، در تحقق وطی منجر به تکون ولد شک است و در این صورت مجالی برای جریان قاعده مذکور نیست.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۸۴

۴-۲. تفاوت دوم تعمیم قاعده نسبت به وطی به شبهه و وطی زوج

شکی نیست که قاعده «لحوق الولد» شامل وطی به شبهه نیز می‌شود، زیرا هم چنانکه گذشت، کشف وطی محترم از طریق آثار آن است که از جمله آثار آن، لزوم عده است و در وطی به شبهه، عده نگاه داشتن بر زن لازم است (سند، ۱۴۲۹ق، ۲۲۳/۱).

۱. درحقیقت منشأ اشکال در کلمات بزرگان خلط میان احتمال وطی حلال و احتمال تکون ولد از وطی حلال است که مورد قاعده فراش، امر دوم است نه اول، بنابراین احراز وطی و یا امر مشابه آن که امکان تکون ولد از آن وجود دارد، ضروری است.

حال اگر بپذیریم که قاعدهٔ فراش مختص به صورت وطی زوج است، تفاوت این دو قاعده نمایان می‌شود.

نسبت به تحقق فراش در مورد وطی به شبهه وعدم تحقق آن سه احتمال بلکه سه قول وجود دارد.

۴-۲-۱. قول اول

عنوان فراش بر وطی به شبهه نیز صادق است، بنابراین در صورت دوران میان زنا و وطی به شبهه، ولد به حکم قاعدهٔ فراش ملحق به وطی کننده به شبهه می‌شود. از جمله فقیهانی که به این مطلب تصریح کرده‌اند شهید ثانی در مسالک است:

«[مصنف] با تعبیر به «الوطی فجوراً» از موردی که شخصی زنی را وطی به شبهه کند احتراز جست است. [توضیح این] وطی به شبهه به این نحو است که زن فرزند خود را در زمانی به دنیا بیاورد که بین کمترین مدت حمل و بیشترین مدت حمل از وطی شوهرش و وطی کننده به شبهه سپری شده است، در این صورت بین شوهر و وطی کننده به شبهه قرعه انداخته می‌شود و فرزند ملحق به کسی می‌شود که قرعه به نام او افتاده است. [علت این حکم هم آن است که] زوجه فراش هر دوی آنها محسوب می‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۸/۳۸۰).

برای این قول به سه دلیل استدلال شده است:

دلیل اول

اجماع علما بر وجود فراش در وطی به شبهه. بعضی از معاصران در تقریر اجماع چنین گفته‌اند که اگر شخصی از روی جهل به حکم یا موضوع با زنی در عده ازدواج کند، در این صورت وطی او از قبیلِ وطی به شبهه خواهد بود. حال اگر فرزندی متولد شد که امکان لحوق آن به زوج سابق و نیز واطی به شبهه وجود داشته باشد، علمای امامیه یا مسئله را به قرعه احاله داده‌اند و یا فرزند را ملحق به واطی به شبهه دانسته‌اند و هیچ‌یک از ایشان قائل به لحوق فرزند به زوج سابق نشده‌اند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که فراش در منظر علما بر واطی به شبهه صادق است، در غیر این صورت وجهی برای عدم جریان قاعدهٔ فراش و در نتیجه عدم حکم به لحوق ولد به زوج وجود نمی‌داشت (سند، ۱۴۲۹ق، ۱/۲۲۳).

نقد و بررسی

این دلیل اخص از مدعا است و در بیان قول سوم خواهد آمد که امکان انطباق فتوای علما بر نظریه سوم نیز وجود دارد.

دلیل دوم

در حدیث نبوی، فراش در مقابل «و للعاهر الحجر» بیان شده است (حر عاملی، بی تا، ۱۶۹/۲۱) و از آنجا که وطی کننده به شبهه بدون تردید عاهر و زناکار نبوده است و به همین جهت حد زنا بر او جاری نمی شود، باید گفت که داخل در عبارت «الولد للفراش» است (حکیم، بی تا، ۸۴/۱۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۵۱۶).

نقد و بررسی

اشکال اجمالی این دلیل آن است که این تقابل بیانگر آن است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام بیان حکم وطی به شبهه نبوده اند و صرفاً به بیان حکم موردی اشاره فرموده اند که دوران بین فراش و زنا باشد. به عبارت دیگر، زناکار نبودن وطی کننده به شبهه مساوی با صاحب فراش بودن او نیست، بلکه احتمال دیگری نیز وجود دارد که چنین فردی نه صاحب فراش باشد و نه زانی بلکه از فرض روایت خارج باشد. البته این دلیل جوابی تفصیلی و تحلیلی دارد که در ذیل ادله قول دوم خواهد آمد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۸۶

دلیل سوم

حکومت ادله وطی به شبهه بر ادله قاعده فراش سبب توسعه در مراد از فراش شده است. بعضی از معاصران چنین می گویند:

«[چگونه نسبت به الحاق فرزند به واطی به شبهه شک می شود] و حال آنکه روایات متقدم [در بحث وطی به شبهه] دلالت بر این می کند که [فرزند حاصل از وطی به] شبهه ملحق به فرزند [حاصل از وطی] صحیح است و در نتیجه دایره فراش را شرعاً توسعه داده است و آن را شامل شبهه نیز می کنند» (انصاری، ۱۳۹۱ق، ۹۱/۳، پانویس ۳)

نقد و بررسی

روشن است که صرف دلالت روایات بر الحاق فرزند به وطی کننده به شبهه ملازمه ای

با توسعه دایره فراش ندارد. در حکومت نیازمند تنزیل یا نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر هستیم، حال آنکه روایات وطی به شبهه چنین لسانی را درباره ادله فراش ندارند.

۴-۲-۲. قول دوم

عنوان فراش بر وطی به شبهه مطلقاً صادق نیست. بنابراین در صورت دوران امر بین لحوق فرزند به زوج و وطی کننده به شبهه، فرزند به زوج ملحق می شود. از جمله کسانی که این مطلب از ظاهر کلامش بر می آید امام خمینی است؛ او الحاق فرزند به واطی به شبهه را منوط به عدم امکان تولد وی از زوج شرعی کرده است که در نتیجه اگر زوج شرعی با شرائط لحوق فرزند وجود داشته باشد، فرزند ملحق به زوج است، نه واطی به شبهه. (خمینی، ۱۳۷۹، ۳۰۸/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۵۱۶)

برای این قول می توان به دو دلیل استدلال کرد.

دلیل اول

مستند قاعده فراش، حدیث معروف نبوی است که «الولد للفراش و للعاهر الحجر» (حر عاملی، بی تا، ۱۶۹/۲۱) و در این حدیث تقابل میان زنا و فراش است و از همین مقابله می توان دانست که وطی به شبهه، به طور کلی از مفاد قاعده خارج است و روایت ناظر به آن نیست.

نقد و بررسی

این وجه به نظر صحیح نیست، به دو دلیل: اولاً: مراد از «العاهر الحجر» ثبوت حد رجم و سنگسار بر شخص زانی نیست، بلکه مراد این است که نصیب چنین شخصی سنگ است؛ کنایه از آنکه به گفته او درباره تعلق فرزند به او اعتنا نشده است و فرزند به او منتسب نخواهد بود و این معنا برای وطی کننده به شبهه نیز متصور است یعنی می توان گفت که در صورت چنین ادعایی، فرزند به او داده نمی شود و اعتنایی به قول او نمی شود.^۱

۱. اگرچه احتمال این معنا نیز خدشه به استدلال وارد می کند، ولیکن این معنا صحیح است و اینکه حجر به معنای رجم باشد، خلاف وجدان است، بلکه حجر آنچیزی است که رجم به وسیله آن محقق می شود. بعضی از فقهای معاصر نیز به این معنا اشاره داشته اند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۳۱/۴)

ثانیاً: متفاهم عرفی از روایت این است که چنانچه امکان لحوق فرزند به فراش وجود داشته باشد، ملحق به فراش است، خواه احتمال مقابل زنا باشد، خواه وطی به شبهه، بنابراین خصوصیتی در عاهر وجود ندارد.

به بیان دیگر اگر معنای «و للعاهر الحجر» نفی فرزند از فرد زانی باشد، احتمال خصوصیت در زنا وجود دارد، به این بیان که روایت می گوید: زانی نسبت به فرزند هیچ نسبتی ندارد. در نتیجه تقابل میان صاحب فراش و زانی اقتضاء می کند که روایت ناظر به صورت دوران میان زوج و زانی باشد و شامل صورت وطی به شبهه نشود. حتی می توان گفت که طبق این احتمال وطی به شبهه به قرینه مقابله، داخل در عنوان فراش خواهد بود.

اما اگر گفته شود که روایت درباره مطلب فوق ساکت است و در مقام بیان نیست و تنها چنین می گوید که ولد متعلق به فراش است و حکم زانی را از منظر لحوق فرزند بیان نکرده است، عرف احراز خصوصیت نمی کند و این قاعده را به نحو مطلق جاری می داند، از این رو باید بررسی شود که عنوان صاحب فراش بر وطی کننده به شبهه صادق است یا خیر؟

از آنچه گذشت فساد این استدلال روشن شد که وطی کننده به شبهه حد ندارد و داخل در مورد فراش است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۸۸

دلیل دوم

فراش در روایت به معنای زوج است و وطی کننده به شبهه زوج نیست، در نتیجه روایت شامل وطی به شبهه نمی شود.

صاحب جواهر در این باره می گوید:

«صدق اصل عنوان فراش بر وطی به شبهه ممنوع است، زیرا در [کتاب های لغوی] صحاح و قاموس و مختصر النهایة و . . . آمده است که مراد از فراش زوجه است. البته این مطلب منافات ندارد با این که گاه به خاطر احترام وطی، فرزند ملحق به آن وطی باشد، مانند کنیز، طبق این مبنا که [کنیز] فراش محسوب نمی شود»

(نجفی، ۱۳۶۲، ۲۹/۲۶۰).

نقد و بررسی

این دلیل نیز مخدوش است، زیرا به مقدار فحوصی که صورت گرفته است، موردی پیدا نشد که فراش به معنای زوج آمده باشد، بلکه فراش در لغت به معنای آن چیزی است که فرش قرار می‌گیرد که معنایی مفعولی دارد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ۲۵۵/۶)، از این رو در قرآن کریم بر زمین اطلاق فرش شده است (البقرة/۲۲). در اینجا نیز به معنای بستر آمیزش است که در نتیجه مراد از روایت، لحوق ولد به صاحبان این بستر است. حال در زنا بستری وجود ندارد، زیرا زنا حالتی استثنایی است و بستری برای آن در منظر عرف محقق نشده است. اما نسبت به وطی به شبهه باید دید که آیا بستر بر آن صادق است تا روایت بر آن منطبق شود یا خیر؟ پاسخ به این سؤال در گرو بررسی موارد وطی به شبهه است که قول مختار عهده‌دار بیان آن است.

۴-۲-۳. قول سوم

باید دانست که وطی به شبهه به طور کلی به دو شکل محقق می‌شود:

قاعده اصالت لحوق ولد
به وطی محترم

شکل اول: شخص بدون تحقق عقد و صرفاً از روی اشتباه با زن جماع کند، مثل این که مکانی تاریک باشد و شخص به اعتقاد این که همسر او است با او جماع کند و بعد معلوم شود که زن بیگانه‌ای بوده است. در این صورت همانند زنا است که از دید عرف حالتی استثنایی است و عرف بر آن، بستر را صادق نمی‌داند، اگرچه ممکن است شارع آن را محترم بشمارد.

شکل دوم: صورتی است که شخص با زن عقد عرفی بسته است و بعد معلوم می‌شود که این عقد به جهتی صحیح نبوده است، مثل آن که زن در عده باشد و آن دو یا به حکم یا به موضوع جهل داشته باشند. در این صورت انصاف آن است که بر وطی عنوان بستر صادق است، زیرا فراش عنوانی عرفی است که تابع اعتبارات عرفی است و با تحقق سبب عرفی، بر این فرض که اعتقاد دو طرف به مؤثریت شرعی آن وجود دارد، مسبب آن نیز محقق می‌شود.

البته اگر دو طرف با علم به خلل در عقد، چنین عملی را مرتکب شوند، قطعاً عنوان فراش بر آن‌ها صادق نخواهد بود، زیرا عرف می‌گوید که این شخص در

شریعت خود سبب مؤثر را انجام نداده است و درحقیقت به اعتبار این که متشرع است، به زعم خود نیز سبب فراش را محقق نکرده است و شارع نیز با زانی دانستن او عنوان فراش را نسبت به او الغا کرده است.

شاهد بر این مطلب آن است که اگر زوج فردی کافر باشد که عقد شرعی را محقق نکرده است و سپس در حقوق ولد به او و یا به فرد زانی شک شود، یقیناً ولد ملحق به زوج کافر خواهد بود، زیرا عنوان فراش بر او منطبق خواهد بود، اگرچه عقد شرعی را انجام نداده است.^۱

با توجه به این مطلب، پاسخ از دلیل اجماعی که در وجه اول توسط بعضی از معاصران گفته شده بود روشن می شود، زیرا در صورت تحقق عقد و عدم علم به عده، عنوان فراش بر وطی کننده به شبهه صادق است و از این جهت است که علما روایت را در این فرض ثابت ندانسته اند ولی این مطلب نافی آن نیست که عنوان فراش بر وطی به شبهه به نحو مطلق صدق نکند.

آنچه گفته شد، در ارتباط با وطی به اکراه نیز وجود دارد یعنی وطی از ناحیه شخص مکروه وطی محترم شرعی است، به همین جهت، احکام آن برای او جریان دارد، اگرچه فراش بر آن صادق نیست، زیرا حالتی استثنایی است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که رابطه قاعده فراش با قاعده حقوق ولد به وطی محترم، عموم و خصوص من وجه است، نه آن که قاعده حقوق از قاعده فراش اخص باشد، آن چنانکه صاحب جواهر به آن معتقد است. جهت روشن شدن مسئله اشاره ای به صورت های دوران بین فراش و وطی به شبهه و زنا خواهیم کرد:

صورت اول: دوران میان وطی زوج و زنا؛

صورت دوم: دوران میان وطی زوج و وطی به شبهه به نحو اول (که از دید عرف فراش محقق نمی شود)؛

صورت سوم: دوران میان وطی زوج و وطی به شبهه به نحو دوم (که از دید عرف فراش محقق می شود)؛

۱. البته ممکن است گفته شود که به اعتبار ادله دال بر لزوم معامله با کافران به اعتقادات خود آنان، عقد شرعی برای آنها به اعتقاد خودشان ثابت است.

صورت چهارم: دوران میان وطی به شبهه به نحو اول و زنا؛

صورت پنجم: دوران میان وطی به شبهه به نحو دوم و زنا؛

صورت ششم: دوران میان وطی زوج و وطی اکراهی؛

صورت هفتم: دوران میان وطی به شبهه به نحو اول و وطی اکراهی؛

صورت هشتم: دوران میان وطی به شبهه به نحو دوم و وطی اکراهی.

قاعدهٔ فراش در صورت اول، دوم، چهارم، ششم و هشتم جریان دارد و ولد را ملحق به زوج و یا وطی کننده به شبهه به نحو دوم می کند. اما نسبت به سایر صورت‌ها، یا از جهت تعارض با فراش دیگر و یا از جهت عدم وجود فراش، قاعدهٔ فراش جاری نیست.

اما قاعدهٔ لحوق ولد به وطی محترم تنها در تصویر اول و چهارم و پنجم جریان دارد و در سایر تصاویر از جهت تعارض با وطی محترم دیگر جریان ندارد.

پس مورد اجتماع در صورت اول و چهارم است و مادهٔ افتراق نیز در صورت دوم، پنجم، ششم و هشتم است و بقیهٔ صور نیز از مواردی هستند که هر دو قاعده نسبت به آن‌ها ساکت است.

قاعدهٔ اصالت لحوق ولد
به وطی محترم

۵. ادله بر قاعدهٔ لحوق

برای این قاعده می توان به چهار دلیل تمسک نمود.

۵-۱. دلیل اول: ملازمه میان عنوان وطی محترم و لحوق به وطی کننده

با توجه به توضیحی که در تحلیل مراد از وطی محترم گفته شد، وجه استدلال به این دلیل روشن است، زیرا لحوق ولد از جمله آثار و لوازم عنوان وطی محترم است و با اثبات آن از طریق سایر آثار، این اثر نیز ثابت می شود.

به عبارت دیگر با اثبات یکی از معلول‌ها و لوازم، اصل ملزوم و علت ثابت می شود و با اثبات آن علت، سایر لوازم و معلول‌ها از جمله لحوق در نسب را می توان اثبات کرد.

حال می توان گفت که برای وطی به شبهه در روایات، هم حکم لزوم پرداخت مهریه و هم لزوم اعتداد برای زوجه ثابت شده است (حر عاملی، بی تا، ۲۰/۴۴۷-۴۴۸، حدیث ۶، ۷). بنابراین می توان گفت که عنوان اعتباری وطی محترم در وطی به شبهه

ثابت است و در نتیجه حقوق نسب نیز که از لوازم آن است، ثابت می‌شود.

برخی از معاصران در این ارتباط چنین می‌نویسند:

«اما واطی به شبهه [دارای فراش است]، زیرا زن با و طی او باید عده نگه دارد و [حال آن که] اعتدادهای آنها در صورت حرمت منی آن [واطی] است که با منی دیگر خلط نشود. پس معنای وجود عده نسبت به واطی به شبهه این است که واطی به شبهه دارای حق وجوب عده بر زن است تا این که منی او [سالم از خطر اختلاط با سایر میاه] باقی بماند و این معنای فراش نسبت به [واطی به شبهه] است» (سند، ۱۴۲۹، ۲۲۳/۱).

تاکنون روشن شد که اگر فرزندی از واطی به شبهه متولد شود، ملحق به واطی به شبهه است. حال اگر زنی هم از موارد واطی به شبهه باشد و هم با او زنا صورت گرفته باشد، لازم است عده نگه دارد که این ملازم با ثبوت حکم حقوق ولد است و از طرفی می‌دانیم که نسبت به زنا عده لازم نیست (حکیم، ۱۴۱۰، ۳۲۱/۲)، پس بدون تردید می‌توان گفت لزوم اعتدادهای در فرض مزبور به دلیل احترام واطی به شبهه است، بنابراین ملازم آن نیز که حقوق فرزند است مستند به همان واطی محترم خواهد بود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴

پاییز ۱۴۰۰

۹۲

نقد و بررسی

این دلیل به نظر ناتمام می‌رسد، چرا که دلیلی بر مجعول بودنِ عنوانی با نام واطی محترم در شریعت وجود ندارد. در نتیجه می‌توان گفت که لزوم اعتدادهای یا سایر آثار، اموری تبعیدی هستند که توسط شارع برای واطی به شبهه جعل شده‌اند و حقوق نسب نیز از جمله آثاری است که باید توسط شارع جعل شده باشد و ملازمه‌ای میان اثبات سایر آثار و این اثر خاص وجود ندارد.

شاهد بر این مطلب اختلاف علما در ثبوت حکم رضاع برای واطی به شبهه است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۲۶؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۳/۵۰۶) و اگر این ملازمه قطعی بود، وجهی برای تردید باقی نمی‌ماند.

با توجه به این مطلب، اشکال در ضمیمه اشاره شده نیز روشن می‌شود، زیرا می‌توان گفت که لزوم اعتدادهای حکمی تبعیدی است که برای واطی محترم ثابت شده است،

ولی ملازمه با این ندارد که فرزند مشکوکی که احتمال تشکیل یافتن آن از غیر این وطی وجود دارد، ملحق به همان وطی محترم خواهد بود. بنابراین اگر از راهی یقین حاصل شد که ولد از طریق زنا تشکیل یافته است، نمی توان به فقیهی نسبت داد که در این صورت او فرزند را ملحق به وطی محترم می داند و حال آن که لزوم اعتداد یا پرداخت مهریه نسبت به وطی محترم ثابت است. به عبارت دیگر لحوق ولد مستند به عنوان دیگری است که تشکیل یافتن ولد از این وطی باشد و این تشکیل یافتن با صرف اثبات آثار وطی مانند لزوم اعتداد و پرداخت مهریه، ثابت نمی شود.

۵-۲. دلیل دوم: أصالة الصحة

در کلام بعضی از معاصران، این قاعده به أصالة الصحة در فعل مسلمان مستند شده است و در وجه آن گفته شده که ظاهر حال مسلمان در این است که ولد ملحق به وطی محترم است (انصاری، ۱۳۹۱، ۶۹/۳، پانویس ۱).

قاعده اصالت لحوق ولد
به وطی محترم

نقد و بررسی

اگر مقصود از اصالة الصحة آن است که در دوران میان وطی به شبهه و زنا باید حمل بر صحت کنیم، با وجود روشن بودن وجه هر دو عمل، جایی برای جریان اصالة الصحة نیست یعنی وقتی معلوم است که وطی اول، وطی به شبهه بوده است و وطی دوم زنا است، با فرض علم به حال هر دو وطی، وجهی برای جریان بنای عقلایی بر ظهور حال وجود ندارد. کما این که نسبت به نسب نیز ظهور حالی وجود ندارد تا بتوان به آن اخذ کرد.

و چنانچه مقصود از اجرای اصالة الصحة این است که فرزند در ضمن حیات خود تصرفاتی دارد که تنها در صورت حلال زاده بودن نافذ است، مانند حکم در مرجعیت و یا امامت جماعت، این مطلب قابل پذیرش است که به حکم اصالة الصحة اثر داشتن اعمال او و صحیح بودن آنها ثابت می شود و از آن جهت که صحت متفرع بر حلال زاده بودن است، حلال زاده بودن او نیز ثابت می شود و این یعنی پذیرش قاعده لحوق فرزند به وطی محترم.

اما باید گفت که این مطلب با مبانی موجود در اصالة الصحة سازگار نیست، زیرا اولاً اجرای اصالة الصحة در صورتی است که یقین به جهل فاعل نسبت به عمل خود وجود نداشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۳۲۲/۴)، چه این که جهل ناشی از عدم شناخت حکم باشد یا این که تحقق شرط برای او مشکوک باشد. در اینجا فرض بر این است که همگان از جمله خود فرزند به حلال زاده بودنش جهل دارند و دست کم، احتمال عقلایی در جهل او وجود دارد که مانع از اجرای اصالة الصحة خواهد بود.

ثانیاً اثبات حلال زاده بودن شخص فرع بر حجیت مثبتات اصالة الصحة است که این مطلب مورد پذیرش محققان نیست (بروجردی نجفی، ۱۴۳۵ق، ۹۵/۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۳۳۱/۴).

اما اگر مقصود توضیح فرع مطرح شده در کلام صاحب جواهر با کمک اصالة الصحة است که اگرچه مصبّ دعوا میان زوجین در اقصی الحمل است ولی غرض زوج از این ادعا آن است که ولد را از خود نفی کند که لازمه آن تحقق زنا از طرف زوجه است و مقتضای اصالة الصحة آن است که شخص مسلمان اقدام بر زنا نکرده است و در نتیجه قاعده مربوط به صورت دوران میان وطی محترم و غیر محترم نیست؛ در پاسخ باید گفت:

اولاً این برداشت با کلمات صاحب جواهر هماهنگ نیست، زیرا او قاعده را اخص از قاعده فراش می داند و واضح است که اگر مقصود از قاعده همان اصالة الصحة باشد، اخص بودن از قاعده فراش در آن متصور نیست. علاوه بر آنکه تعبیر به اصل لحوق ولد که تعبیری نامأنوس و غیر متعارف است، ظهور در وجود قاعده‌ای غیر از اصالة الصحة دارد.

ثانیاً اگر مبنای تشخیص مدعی از منکر، مصبّ دعوا باشد، پر واضح است که این سخن جایی ندارد، زیرا اثبات نگذشتن اقصی الحمل به وسیله اصالة الصحة در

۱. نکته‌ای شایان توجه است که معنای اصالة الصحة در تفسیر اخیر متفاوت از تفسیر قبلی است، زیرا در تفسیر قبل مراد از صحت، ترتب اثر شرعی بود که مستند اجرای اصل در آن بنای عقلا است و حال آن که در این تفسیر، مراد از صحت عدم ارتکاب فعل حرام است که تنها مستند آن، روایات وارد در مسئله است (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۴۰ق، ۳۸۸/۴۸-۳۸۹).

فعل زوجه، از مصادیق اصل مثبت است. اما اگر توجه به غرض از دعوا مهم باشد،^۱ می‌توان گفت که غرض زوج صرفاً نفی فرزند از خود است نه اثبات فرزند برای دیگری یا اثبات زنا و اصاله الصحة تنها متکفل نفی زنا است که ملازمه عادی با وقوع وطی از طرف زوج دارد. بنابراین تنها راه باقیمانده برای اثبات انتساب فرزند به زوج قائل شدن به حجیت مثبتات اصاله الصحة است که با نفی زنا این انتساب ثابت شود و حال آن که حجیت آن محل خدشه است.

۵-۳. دلیل سوم: اصطياد از روایات

همان‌طور که در تحلیل مفاد قاعده گفته شد، این قاعده شامل صورت شک میان زنا یا وطی صحیح و شرعی و هم‌چنین شک میان وطی به شبهه و زنا می‌شود و با اثبات حکم لحوق ولد به زوج و یا وطی‌کننده به شبهه، می‌توان مفاد این قاعده را ثابت کرد.

حال می‌توان گفت که نسبت به صورت اول، قاعده فراش حاکم است و لحوق ولد به زوج را ثابت می‌کند، هم‌چنانکه نسبت به فرضی از صورت دوم نیز که وطی به شبهه همراه با عقد عرفی است، این قاعده حاکم است.

اما در ارتباط با فرض دیگر وطی به شبهه، یعنی جایی که به دلیل اشتباه خارجی^{۹۵} وطی به شبهه صورت گرفته است، می‌توان به روایات وارد شده در این باره تمسک کرد. از جمله این روایات، روایت اسماعیل بن جابر است:

«من [اسماعیل بن جابر] از اباعبدالله امام صادق ع سؤال کردم نسبت به شخصی که به زنی نگاه می‌کند و از آن زن خوشش می‌آید، پس [در رابطه با] آن زن سؤال می‌کند و به او پاسخ می‌دهند که دختر فلان شخص است. آن شخص نزد پدر آن زن می‌آید و به او می‌گوید: دختری را به همسری من در آور و آن مرد دختر را به همسری مرد اول در می‌آورد و زن از آن شخص دارای فرزند می‌شود. سپس مرد بعد [از مدتی] می‌فهمد که زن دختر آن شخص نبوده، بلکه کنیز [فردی دیگر]

۱. اختلاف مزبور بر این پایه استوار است که موافقت یا مخالفت با اصل معیار تشخیص مدعی از منکر باشد که خود بحث دیگری را طلب می‌کند.

بوده است. [حکم این مسئله چیست؟] حضرت پاسخ فرمودند که [آن زن] فرزندآور به موالی خود داده می‌شود و [لکن] فرزند متعلق به مرد است و آن شخصی که این زوج را محقق ساخته است [یعنی مدعی پدر بودن بوده است] باید قیمت فرزند را به موالی [آن زن که] فرزند آورده است بپردازد که او باعث مغرور شدن مرد شده و او را فریب داده است» (حر عاملی، بی تا، ۲۱/۲۲۰).

در اینجا شخص با اعتقاد به این که زوجه اوست و طی کرده است و بعد معلوم شده که جاریه بوده است ولی حضرت ولد را ملحق به زوج دانسته‌اند.

اما در ارتباط با وطی اکراهی می‌توان گفت که در منظر فقها به منزله همان وطی به شبهه است، بنابراین ادله وطی به شبهه شامل آن می‌شود. (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۱۹).

بعضی از بزرگان معاصر برای این مطلب به دو دلیل تمسک کرده‌اند:

الف) در وطی به شبهه شخص اگرچه اعتقاد به عدم حرمت داشته است ولی اعتقاد او مطابق با واقع نبوده است و با این حال حکم به لحوق ولد شده است و در اینجا که اعتقاد شخص مطابق با واقع نیز بوده است، باید به طریق اولی احکام نکاح صحیح را جاری کرد (گلبایگانی، ۱۳۷۲، ۱/۶۳).

اما ظاهراً می‌توان این دلیل را مورد خدشه قرار داد که اولییتی وجود ندارد بلکه ممکن است در امر دوم قبح عرفی وجود داشته باشد و شارع از جهت مراعات آن، آثار ولدیت را مترتب نکند. شایان ذکر است که معنای این سخن آن نیست که عرف آن دو شخص را پدر و مادر نمی‌داند، چرا که نظر عرف در این زمینه اهمیتی ندارد و مهم نظر شارع است، بلکه مراد آن است که از جهت وجود قبح عرفی در اصل اکراه نمی‌توان اولویت وجود ملاک لحوق را کشف کرد. البته این مطلب صرف استحسان است ولی برای مقابله با اولویت و انکار قطعی بودن آن مؤثر است.

ب) الحاق ولد به شخص تابع اعتبارات عرفی است و شارع این طریقه را امضاء کرده است و تنها در مورد ولد زنا دلیل وارد شده است که ولد شرعی محسوب نمی‌شود و در غیر آن، چه وطی به شبهه باشد و چه وطی اکراهی، دلیلی وجود ندارد، از این رو اخذ به همان سیره متداول می‌شود (گلبایگانی، ۱۳۷۲، ۱/۶۴).

پس با جمع میان قاعده فراش و این روایات، می‌توان مفاد قاعده لحوق ولد به

وطی محترم را ثابت کرد.

نقد و بررسی

روایاتِ ناظر به صورتِ وطی به شبهه یا مختص به صورتِ اکراه، در صورتی جریان دارند که عنوانِ وطی اکراهی یا وطی به شبهه و تکوُن ولد از آن دو احراز شده باشد. اما محل بحث در صورت شک میان تکوُن ولد از زنا یا از این دو است که در این صورت موضوعِ وطی به شبهه احراز نشده است تا بتوان به عموم آن تمسک کرد و رجوع به عموم روایات، از قبیل تمسک به عام در شبههٔ مصداقیه است. پس این دلیل نیز ناتمام به نظر می‌رسد.

۵-۴. دلیل چهارم: مذاق شریعت

در این مطلب شکی وجود ندارد که ولد الزنا بودن شخص و حکم به لحوق ولد به زانی منجر به حقارت و تمسخر آن ولد و هم چنین سرافکنندگی خانوادهٔ زن خواهد شد. حال می‌توان گفت که شارع مقدس که بنای خود را بر تکریم مؤمنان و دفاع از آنان (الحج/۳۸) و حرمت تمسخر آنان (الهمزة/۱) قرار داده است و هم چنین اشاعهٔ فحشا را امری قبیح بر شمرده است (النور/۱۹)، مذاق او مقتضی آن است که ولد ملحق به زوج و یا وطی کننده به شبهه باشد که در نتیجه کرامت زن و هم چنین آن فرزند حفظ شود و از سوی دیگر، ولد الزنا دانستن آن فرزند مستلزم اشاعهٔ فحشا میان مؤمنان است که شارع راضی به آن نیست.

روشن است که این دلیل و نظایر آن قطع آور نیستند تا این که حکم به نحو قطعی ثابت باشد و حجیت آن نیازمند دلیل نباشد، بلکه باید به دنبال دلیل بر حجیت چنین مذاقی بود. به عبارت دیگر مذاق شارع در این امور به نحو علی نیست تا با اثبات آن، حکم شرعی ثابت شود، بلکه به نحو اقتضائی است که اگر در مقابل دلیلی نباشد، می‌تواند تأثیر خود را بگذارد. بنابراین برای اثبات حجیت و تأثیر آن باید دلیلی بر حجیت وجود داشته باشد. شاید بتوان برای آن به ادلهٔ دال بر طرح روایت مخالف کتاب تمسک نمود که بعضی از محققان علم اصول از آن‌ها چنین برداشت کرده‌اند

که مراد مخالف روح کتاب است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳ق، ۷/۳۳۳-۳۳۴). از این رو حجیت آنچه موافق روح کتاب است، ثابت می‌شود. پس این مطلب نیز که مقتضی مذاق شارع و روح کلمات اوست حجت و مستند است.

نقد و بررسی

ظاهراً با قبول این امر، امری فراتر از مفاد قاعده ثابت می‌شود، زیرا اگر ملاک سرافکنندگی زن و خانواده او باشد، در صورت شک میان وطی به شبهه و زوج نیز باید گفت که ولد ملحق به زوج باشد و حال آن که هر دو وطی محترم هستند. اما اگر استکشاف مذاق تنها از طریق اشاعه فحشا باشد، در صورت دوران میان وطی کننده بودن زوج و وطی به شبهه که هیچ‌یک فحشا محسوب نمی‌شوند، حکم به لحوق فرزند به زوج نمی‌شود، پس مفاد قاعده همسو با این مذاق خواهد بود. نگارندگان بر این عقیده‌اند که انحصار استکشاف مذاق شارع در هریک از دو راه بدون دلیل است و یقین به وجود این مذاق تنها در قدر متیقن میان آن دو است که صورت دوران میان زوج و زانی یا وطی کننده به شبهه و زانی است. در نتیجه می‌توان قاعده لحوق ولد به وطی محترم را با تمام حدود آن از مذاق شارع کشف کرد و به آن حکم کرد. هم‌چنین در صورت احتمال تحقق وطی محترم و تکوّن ولد از آن نیز به مقتضای این دلیل، فرزند ملحق به وطی محترم خواهد بود. اما درباره حکم وطی نسبی که در ابتدای گفتار به آن اشاره شد، باید گفت که اگر مفاسد فوق بر عدم اجرای احکام حلال‌زاده از قبیل جواز امامت جماعت مترتب شود، می‌توان با استناد به مذاق شارع احکام را ثابت دانست، وگرنه خیر. اما نظر نگارندگان بر این است که صرف عدم جواز امامت جماعت، مستلزم هتک احترام شخص و اشاعه فحشا در جامعه مسلمانان نیست. از آن گذشته بر فرض ثبوت حکم جواز امامت جماعت، لحوق ولد به وطی محترم ثابت نمی‌شود، زیرا لحوق ولد به وطی محترم ملزوم حکم به جواز امامت جماعت است و با توجه به عدم وجود حیثیت حکایت از واقع در مذاق مزبور، اثبات آن از قبیل اصل مثبت است.

شایان ذکر است که بحث از حجیت مذاق شارع نیازمند بحث مفصل دیگری است و در این مقاله بر فرض حجیت آن سخن گفته شده است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، قاعده حقوق ولد به وطی محترم مغایر با قاعده فراش است و شامل صورت دوران میان وطی زوج و زنا و هم چنین وطی به شبهه یا اکراهی و زنا می شود و در هر دو مورد، ولد را ملحق به زوج و وطی کننده به شبهه یا مکره می کند. به نظر نگارندگان تنها دلیلی که می توان برای این قاعده اقامه کرد و به آن تمسک نمود، مذاق شارع مقدس است که میل به اشاعه فحشا نداشته است و مدافع حقوق مؤمنان و حافظ احترام آنها است و این مطلب مقتضی الحاق ولد به وطی محترم خواهد بود.

منابع

• قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (ق ۱۴۳۲). کفایة الأصول. چاپ چهارم. بیروت: موسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۲. انصاری، قدرت الله. (۱۳۹۱). موسوعة احکام الاطفال وأدلتها. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۴. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹). القواعد الفقهية. چاپ اول. قم: نشر الهادی.
۵. بروجردی نجفی، محمدتقی. (۱۴۳۵ق). نهاية الأفكار. تقرير ضياء الدين عراقی. چاپ ششم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). تفصيل وسائل الشیعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. قم: موسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۷. حکیم، محسن. (۱۴۱۰ق). منهج الصالحين (المحشى). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۸. ———. (بی تا). مستمسک العروة الوثقی. بیروت: دار إحياء التراث العربي.

۹. خليل بن احمد. (۱۴۱۰ق). كتاب العين. چاپ دوم. قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
۱۰. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۹). تحرير الوسيله. قم: دار العلم.
۱۱. سند، محمد. (۱۴۲۹ق). سند العروة الوثقی؛ كتاب النکاح. قم: فدک.
۱۲. شبیری زنجانی، موسی. (۱۴۱۹ق). كتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۱۴. طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط في فقه الامامية. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام.
۱۶. ———. (۱۴۲۵ق). جامع المسائل. قم: امیر قلم.
۱۷. گلپایگانی، محمدرضا. (۱۳۷۲). الدر المنضود في أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
۱۸. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۲ق). النهاية و نکتها. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام. قم: اسماعیلیان.
۲۰. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۲۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۸ق). انوار الفقاهة: كتاب الحدود و التعزیرات. قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۲۳. نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۳۶۲). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة في احكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۲۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۳۳ق). بحوث في علم الأصول. تقریرات سید محمدباقر صدر. قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۲۶. هاشمی شاهرودی، علی. (۱۴۲۶ق). دراسات في علم الأصول. تقریرات ابوالقاسم خویی. قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۲۷. واعظ حسینی بهسودی، سید محمدشورور. (۱۴۴۰). موسوعة الإمام الخوئي (مصباح الأصول). تقریرات سید ابوالقاسم موسوی خوئی. چاپ هفتم. مؤسسه الخویی الإسلامية.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴
پاییز ۱۴۰۰

۱۰۰

References

- *The Holy Qur'an.*
- 1. al-Khurāsānī, Muhammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurasānī). 2010/1432. *Kifāyat al-Ūṣūl*. 4th. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
- 2. Anṣārī, Qudratullāh. 2012/1391. *Mawsū'at Ahkām al-Atfāl wa Adilatuhā*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār.
- 3. al-Bahrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Bahrānī). 1984/1363. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira ft Ahkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 4. al-Burūjirdī al-Najafī, Muḥammad Taqī. 1988/1361. *Nihāyat al-Afkār alqawā'id al-Fiqhīya (Taqrīrāt Buḥūth al-Muḥaqqiq al-'Irāqī)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 5. al-Ḥur al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. n.d. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' a-lturāth.
- 6. al-Hakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'īd. 1990/1410. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil Maṭbū'āt.
- 7. al-Ṭabāṭabā'ī al-Hakīm, al-Sayyid Muḥsin. n.d. *Mustamsak al-'Urwat a-l-Wuthqā*. Beirut: Dār 'Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- 8. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1989/1410. *Kitāb al-'ayn*. 2nd. Edited by Mahdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmīrā'ī. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
- 9. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2000/1379. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Dār al-'Ilm.
- 10. al-Sanad al-Bahrānī, Muḥammad. 2008/1429. *Sanad al-'Urwat al-Wuthqā: Kitāb al-Nikāh*. Qom: Intishārāt Fadak.
- 11. Shubiyri Zanjānī, Sayyid Mūsā. 1998/1419. *Kitāb-i Nikāh*. Qom: Mu'assisi-yi Pazhūhishī-yi Ra'y Pardāz.
- 12. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
- 13. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ ft Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Ihya' al-Āthār al-Ja'farīyah.

14. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2000/1421. *Tafṣīl al-Sharī'a Fī Sharḥ Tahṙīr al-Wasīlah, Kitāb al-Qaḍā wa al-Shahādāt*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭḥār.
15. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2004/1425. *Jāmi' al-Masā'il*. 10th. Qom: Amīr al-Qalam.
16. al-Mūsawī al-Gulpāyḡānī, al-Sayyid Muḥammad Riḍā. 1993/1372. *Al-Durr al-Mandūd fī Ahkām al-Ḥudūd*. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.
17. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1991/1412. *al-Nihāyat wa Nukatuhā*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
18. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
19. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
20. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥhān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
21. Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1997/1418. *Anwār al-Fiqāhat: Kitāb al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Qom: Madrisi-yi Imām 'Alī Ib Abī Ṭalīb.
22. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1362. *Jawāhīr al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
23. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Mustanad al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
24. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2011/1433. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl. Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr*. Qom: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍḥhab Ahl al-Bayt.
25. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2005/1426. *Dirāsāt fī 'Ilm al-Uṣūl. Taqrīrāt Sayyid al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī Ṭibqan li Maḍḥhab Ahl al-Bayt.
26. Al-Wā'iz al-Ḥusaynī al-Behsūdī, Sayyid Muḥammad Surūr. 2018/1440. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī (Miṣbāḥ al-Uṣūl). Taqrīrāt al-Buḥūth al-Sayyid al-Khu'ī*. 7th. Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هفتم، شماره پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۰

۱۰۲